



۲۰۱۴/۱۲/۲۱

ولی احمد نوری

## سخنی چند در مورد ملت – دولت جناب رنگین دادفر سپینتا

مقاله داکتر رنگین دادفر سپینتا تحت عنوان «ملت – دولت شهروندان» – «گفتمان ضد نژاد گرایی تباری» را که از وبسایت «هشت صبح» در پورتال «افغان جرمن آنلاین» اقتباس گردیده بود، مرور کردم و لازم دانستم که در زمینه سطری چند بنویسم:

از زمانی که قوای خارجی در وطن عزیز ما مستقر شده اند، سرنوشت افغانستان کلاً در دست بیگانگان افتاده است و همین هاینده که مقدرات سرزمین مقدس ما – به شمول نصب دولت و حکومت – را تعیین می کنند.

آغای سپینتا! شما چندین سال در چنین دولت و حکومتی عضویت فعال داشتید. از طرف دیگر، سابقه سیاسی شما بر آگاهان هرگز پوشیده نمانده است. با این کارنامه و گذشته خود، چه طور به خود جرأت می دهید، که به افغانان درس تاریخ و سیاست و علم الاجتماع و حقوق بدهید؟ آفرین بر جسارت و دیده درائی شما!

در مقاله خود بیرق خراسان را بالا کرده اید؛ می خواهم نکاتی را گوشزد تان بکنم:

یک زمانی، که از آن زیاد فاصله نداریم، گروهی از افغانان منحرف برخاسته، گفتند که:

«از افغانستان هستیم، ولی افغان نیستیم!!!»

اینها هم که مثل شما تعلیم یافته بودند، بیرق خراسان را بلند کرده بودند و می گفتند، تا بر قرار شدن «خراسان» به جای «افغانستان»، خود را «افغانستانی» می خوانیم، نه «افغان».

یقیناً آگاه هستید، که افغانان وطنپرست و مدافع افغانستان، در برابر این گروه منحط قد علم کرده و با منتشر ساختن صد ها مقاله تحقیقی و توضیحی و تحلیلی خود، افغانستانی ها را از صحنه فعال خارج کرده و آتش فروزان شان را خاموش ساختند. ماحصل زحمات این وطن خواهان مجموعه مقالاتی ست، که از طرف اینجانب در بهار ۲۰۰۸ تحت عنوان «افغانستان – گلستان اقوام» در «انتشارات بامیان» بیرون داده شد. یقین دارم که این مجموعه روشنگر و آموزنده از نظر بناغلی سپینتا گذشته است، چون آنچه را نویسندگان ملی در زمینه «تنوع قومی افغانستان به حیث غنای ملی ما»، و «نامگذاری ممالک به حساب اقوام»، به اشباع توضیح داده اند، به صورت پریشان و بسیار آشفته در مقاله شما انعکاس یافته است!

افغانستانی ها لااقل این شهامت را داشتند، که داعیه خراسان خواهی خود را آشکارا و بدون ترس و لرز مطرح کنند. ولی شما بناغلی سپینتا! اما عین خواسته های افغانستانی ها را به صورت پوشیده و در لفافه و در کپسول شیرین، به میدان انداخته و به توطئه و تخدیر مغز های نا آگاه و اشخاص خالی ذهن می پردازید. شما اختیار دارید ولی من شخصاً از این حالت و از این کار ننگ و نفرت دارم.

از گذشته قدیم کشور خود همه کم و بیش آگاهییم و می دانیم، که زمانی سرزمین وسیعی به نام «خراسان» وجود داشته است، که شهر های عمده و بلکه مرکز ثقل آن در قلمرو افغانستان عزیز ما قرار داشته است. مگر «خراسان» از یک طرف تمام خاک های امروزی ما را در بر نمی گرفت و از طرف دیگر شامل قسمت هایی از ممالک همجوار ما چون فارس (ایران امروزی)، ترکمنستان، ازبکستان و تاجکستان نیز می شده است. پس میراث خراسان تنها به ما افغانان نی، بلکه قسماً به کشور فارس و ممالک شمال افغانستان نیز می رسد. ازین نکته چه می آموزیم؟

ازین نکته این امر مسلم را می آموزیم، که سرزمین مقدس ما، فقط با نام نامی و مبارک «افغانستان» هویت مستقل بخود می گیرد و همین نام با شکوه «افغانستان» است که برای باشندگانش هویتی بلا شریک و مستقل از همسایگان می دهد؛ چون در نام های قدیمی «آریانا (ایران) و خراسان» ممالک همسایه ما نیز شریک و دیدخل و ذی حق می باشند! پس همان قسمی، که تعویض نام کشور همسایه ما از «فارس» به «ایران» (در سال ۱۹۳۵ و در زمان زمامداری

رضا شاه پهلوی) خیانت بزرگی بود به تاریخ و جغرافیای منطقه، تعویض نام "افغانستان" به "خراسان" به هیچ وجه طرف قبول مردم افغانستان نیست و نخواهد بود! گذشته ما گذشته است و کسی آن را از ما گرفته هم نمی تواند؛ این نکته را وطن خواهان دقیقاً می دانند! و از بُعد تاریخی که بگذریم:

خوب شد که آغای سپینتا مقوله "نژاد گرایی" را با صفت "تباری"؛ یعنی "قومی" بیوند زده است. وی در حقیقت کار بحث آتی مرا آسان می سازد و اشاره می دهد، که نژاد گرایی اقسامی دارد و من در اینجا توجه خواننده گرامی را به "نژاد گرایی زبانی" جلب می کنم.

در کشور فارس، یا (ایران امروزی)، از زمان محمد رضا پهلوی بدین سو، گروهی پیدا شدند، که در صدد خالص ساختن زبان فارسی/دری برآمدند و کوشیدند، تا هرچه لغات عربی در زبان فارسی/دری وجود دارد، با کلمات جدیدالوضع فارسی/دری تعویض گردند.

گروه خالص سازان و سره سازان مگر نه از علم زبان و زبانشناسی کوچترین آگاهی داشتند و نه می دانستند که در دنیا نه زبان خالص و سره ای وجود دارد و نه فرهنگ خالص و سره ای. از نگاه علم زبان شناسی، سره سازی یک عمل انحرافی، متعصبانه، شوونیستی و مضر شمرده می شود. چون با چنین کاری، که از روی تعصب و شوونیسم صورت می گیرد، از یک طرف اهل زبان را از گنجینه لغوی نقد و موجود که در دسترس دارند، محروم می سازد و از طرف دیگر زبان را ناتوان می گرداند.

بلی؛ سره سازی زبان یک مرض است و یک انحراف شوونیستی، که دامنگیر بعض سبک سران و خشک مغزان گردیده است. ماحصل تلاش پیگیر همین افراد متعصب شوونیست نالایق است، که امروز در فارسی/دری ایران لغات بدساخت و هشت رخ نه گرد را به وفور می یابیم.

آغای سپینتا نیز تحت نفوذ جنون آمیز همین گروه منحرف رفته است، که در گفتار و تحریر خود همیشه از خندق لغات غلط و بی معنی و مهمل استفاده می کند. من ضمن این مقاله مختصر به چند لغت کریمه مقاله این آغا اشاره می کنم. مگر اولاً از تخلص شش گزه اش شروع می کنم:

"رنگین"، "دادفر"، "سپینتا"، و "داکتر" هم ور سره، همه یک جایی نام این آغا را تشکیل می دهند؛ چرایش را خودش بگوید!!!

در مقاله این آغا کلمات نوساخت و بدقواره و غلط را به کثرت و مکرر اندر مکرر مشاهده می کنیم؛ از بهر مثال: **شهروند، گفتمان، فرایند، جستار، پسین، رویکرد، ...** ضمن این نوشته کوتاه، بر بعض آنها مکتبی می کنم:

- "شهروند" که به اثر ترجمه باللفظ از کلمات فرنگی citizen (انگلیسی) و citoyen (فرانسوی) - که هر دو ریشه لاتینی دارند - ساخته شده است، دقیقاً معنای "شهری" یا "شهرنشین" را می دهد. این لغت از نگاه ساخت صرفی خود غلط نیست، ولی از نگاه بار معنایی خود و در مفهومی که آغای سپینتا و اخوان و انصار و استادانش آن را استعمال می کنند، **غلط است و تکرار می کنم غلط است**. همان اصطلاحات معمول، که در این زمینه در افغانستان و ایران مروجند - از قبیل "تبعه" و "اتباع" و "اهالی" و "باشندگان" - مفهوم را کاملاً و وفادارانه افاده می کنند. یقیناً می توانیم عین تعریف حقوقی را که مثلاً آغای سپینتا از "شهروند" می گیرد، بالای همین لغات هم تطبیق کنیم! البته این انتقاد بر اصل انگریزی و فرانسوی این لغت نیز وارد است، که موضوع ما نیست!

- لغت "پسین" که منسوب به "پس" است، معنای "عصر" یا "دیگر" را دارد؛ در مقابل "پیشین" که منسوب به "پیش" است، که از زمانه های بسیار قدیم در زبان دری در معنای "بعد از چاشت" متداول بوده است. حضرت سعدی شیرازی قصه معروف شیر و گرگ و روباه را به شعر آورده است، که گاوی و گوسپندی و ماکیان را شکار کرده بودند و بر سر تقسیم این غنایم، قصه را از زبان روباه چنین پیش می کشد:

بهر شامت گاو حاضر، گوسفندت در پسین  
صبح اینک ماکیان، والله خیرالرازقین

استعمال کلمه "پسین" در عوض "آخر" یا "آخرین"، به علتی که گذشت نامطلوب است. رگ رگ زبان مردم ما با کلمات "آخر و آخرین" آشناست، ولو که این دو منشأ عربی دارند. پشت پا زدن به این لغات و همه لغات و کلمات دیگری که ورد زبان مردم ما گشته اند، از تأمل و مال اندیشی دور است.

البته باید گفت، که وضع و استعمال لغات ناساز و بد اندام محصول کار سره سازان، مترجمان نالایق و "فرهنگستان زبان و ادب جمهوری اسلامی ایران"، نه تنها خاطر ما مردم را می آزارد، بلکه باعث رنجش و انزجار بسا دانشمندان دلسوز ادبیات در ایران نیز می باشد؛ و چه بسا علمای ادبیات آن سامان که در زمینه به وفرت نوشته و هشدار داده اند. یکی ازین خردمندان، استاد فقید پوهنتون تهران، داکتر "خسرو فرشیدورد" بود. وی که بیشتر از پنجاه سال آخر عمر گرانمایه خود را وقف و صرف تحقیق دستور زبان فارسی/دری کرده بود، کتب فراوانی در زمینه منتشر ساخته است. از جمله "دستور مفصل امروز" وی شایان هرگونه ستایش و التفات است. وی در صفحات ۶۳۹ تا ۶۴۳ همین کتاب از بهر نمونه لیست یک صد و پنجاه لغت را که از نگاه او "غلط و جعلی یا نامناسب" است، عرضه کرده و معادل های صحیح همین لغات نامطلوب را نیز نشان داده است. اتفاقاً کلمات "گفتمان و شهروند و فرابند" نیز در لیست سیاه آن استاد فرزانه درج گردیده است.

استاد فرشیدورد در عوض کلمه "گفتمان" ترکیبات "گفت و گو" و "گفت و شنود" را پیشنهاد می کند. من در حالی که این نظر را تأیید می کنم، تأکید می کنم، که این دو کلمه نباید با ترکیبات "گفت و گوی" و "گفت و شنید" که در زبان گفتار ما معانی دیگر را می رسانند، مغالطه گردند. البته می توان معادل های درست دیگری را نیز در عوض کلمه نامطلوب "گفتمان" نشان داد، که هر کدام نظر به سیاق کلام و مفهوم خاصی که باید از آنها گرفته شود، استعمال شده می توانند.

بعد از یک بحث جدی و خشک، خاطر خواننده ارجمند را باید انبساطی داد؛ و چه چیزی چنین انبساطی را به حد اعلایش فراهم می کند، غیر از عکس تاریخی جناب "داکتر رنگین دادفر سپنتا"؟



\* \* \* \*

عین کار سخیف و موهن، از شاعر بی حیثیت و بی مایه ای به نام "پرتو نادری" نیز به یادگار مانده است، که کله ژولیده خود را بر آستان عطا نور، همان جنایتکار مشهور، می ساید.



د پانو شمیره: له ۳ تر ۴

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)  
یادونه: دلیکنی دلیکنی بنی پازوالی د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولئ

و اینک وقت آن رسیده است، که از پورتال عزیز و محترم "افغان جرمن آنلین" که خود نیز یک تن از عاشقان و بیرق دارانش می باشم گلّه<sup>(۱)</sup> دوستانه کرده و به ایشان گوشزد نمایم:

پورتال "افغان جرمن آنلین" که خود در راه مبارزه با گروه منحرف "افغانستانی" پیشقدم بود، و با نشر صدها مقاله روشنگر و آموزنده، کمر افغانستانی ها را شکستاده، کارش حالا به جایی کشیده است، که خود مقاله تخدیر کننده و سمی آغای سپنتا را از وبسایت "هشت صبح"، که وبسایت خود سپنتا می باشد، به رضاء و رغبت و طیب خاطر خود اقتباس کرده و در آخر ازین سایت مشکوک تشکر هم نموده است. افسوس و صدها افسوس بدین بی دقتی!!!

پراگراف ای از "دستور مفصل امروز" را که فکر می کنم آخرین اثر بزرگ استاد فقید داکتر "فرشیدورد" است، حسن ختام این مقال می سازم. استاد فرشیدورد ضمن بحث "تراش کلمه (نحت)"<sup>۳</sup>، فرهنگستان زبان و ادب جمهوری اسلامی ایران را چنین گوشمالی می دهد:

« .... ازین قماش است کلمه "رزمایش" که از دستپخت های "فرهنگستان زبان و ادب جمهوری اسلامی" است که به جای "مانور" گذاشته اند و "زبان شناسان برجسته فرهنگستان" آن را برخلاف قاعده از "رزم آزمایش" گرفته و "ماز" را به ناروا از وسط آن بریده و کلمه بی معنی و مضحک ساخته اند و "لغت سازان با ذوق" نکرده اند به جای رزمایش "رزم واره" یا "جنگ واره" بسازند که همه معنی آن را می فهمند. خدا یک جو ذوق و سواد فارسی بدهد. وانگهی "مانور" که جای خود را در زبان و ادب معاصر باز کرده است و همه معنی آن را در می یابند، چه عیبی دارد که به جای آن لغت غلطی جعل کنند. آخر کج سلیقگی و کژتابی و انحراف و بی ذوقی هم اندازه ای دارد.»

در ادبیات عسکری افغانستان بعضاً ترکیب "بازی حرب" را در زمینه استعمال می کردند، که سخت رسا و عام فهم است و واقعاً که این ترکیب، که از طرف استادان "حربی پوهنتون" وضع شده است، قواعد لغت سازی را در کمال امانت علمی آن مراعات می کند، ولی با وجود آن من شخصاً طرفدار نگهداری لغت "مانور" که یک لغت جهانی است می باشم.

آنچه را به رنگ سرخ نشانی کرده ام، عباراتی ست که استاد "فرشیدورد" از روی طنز و استحقار داخل گیمه گرفته است. ناگفته نماند که استاد "فرشیدورد" مخالف سرسخت خود کلمه "فرهنگستان" نیز بود!!!

پایان بی پایان

---

۱- در فارسی ایران به این کلمه (گلایه) می گویند، که یک کلمه مروج فارسی ایرانی است. ما در افغانستان از زمانه های بسیار قدیم به آن (گله) می گوئیم که از یک طرف نزد عام و خاص ما معمول و مفهوم است و از جانب دیگر آهنگ زیباتر دارد.

۲- (نحت) لغت عربی و در معنی (تراشیدن) است.

د پانو شمیره: له ۴ تر ۴

افغان جرمن آنلین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)  
یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په څیر و لولئ